

سفرنامه ویلیام مورکرافت در سال 1824 م

پشاور، کابل، کندز و بخارا

فصل اول - حرکت از پشاور به طرف کابل

حرکت از پشاور، جمرو، منطقه خیبر، دزدان، کوتل، استوپه ها، سربازان افغان، بی احترامی و ساده لوحی خیبری ها، خیبری های شنوار، کافر قلعه، باد های داغ، کوه ها، مغاره های کوهی، دریای کامه، جلال آباد، ناحیه، شهر، دریای سرخورد، چهارباغ، سلطانیپور، باغستان ها، غلجی های آواره، بالا باغ، شورا، استوپه های امرا خیل، سکه های باستانی، لمغان، کافرستان، بیمبا، ناحیه گندمک، پل سرخاب، کوتل جگدلک، کوتل کته لنگ، توفان، هفت کوتل، کابل.

مقدمه

مناقشات سیاسی بارکزیها در شروع سال 1824 میلادی به بحران تبدیل میشود. اشخاص مورد علاقه در این منازعه، دوست محمد خان و برادرزاده اش، حبیب الله بوده و مضمون عمده عدم توافق ایشان مالکیت کابل است. این شهر سهم محمد عظیم خان برادر بزرگ دوست محمد بوده است. محمد عظیم خان کمی پس از جنگ نوشهره وفات نموده و پسرش حبیب الله ادعای جانشینی حکومت کابل را میکند، اما توسط کاکایش مورد منازعه قرار میگیرد. حبیب الله یک جوان هرزه و ضعیف بوده و به هیچوجه قابل مقایسه با دوست محمد نیست؛ اما اعتبار پدر و ثروت او باعث جلب یکتعداد طرفدار به او گردیده و او قادر میشود که در بیشتر از یک مورد حملات کاکایش را به شکست مواجه سازد. به این ترتیب دشمنی آنها دوام یافته و باعث شکایت یکتعداد کاکاهای دیگر حبیب الله میشود. لذا فکر میشود مداخله برادران دوست محمد که در پشاور بودند ضروری بوده و اگر ممکن باشد، در بین ایشان میانجیگری صورت گیرد. یارمحمد خان با این مفکوره پشاور را ترک کرده و به کابل میآید، پس از مدت کوتاهی پیرمحمد و سلطان محمد نیز فرا خوانده شده و به آنها میپیوندند.

حرکت از پشاور

ما برنامه سفر خویش را از طریق منطقه مومند تنظیم کردیم، اما سلطان محمد قویا اصرار کرد که ما از مارش او و برادرش پیرمحمد با یک کتله سربازان به کابل استفاده کرده و با قطعات آنها همراه شویم. او این موضوع را با جدیت زیاد اصرار نموده و مخفیانه اعلام نمود که بدون کمک او حتی کمترین امنیتی از طرف برادرانش برای ما وجود ندارد؛ و چون ما همیشه دلایلی برای تکیه بر دوستی و صمیمیت او مییافتیم، به توصیه او تسلیم شدیم. ما مطابق آن، پشاور را در شام 24 می {1824 م} ترک نموده و در نیمه شب در یک جلگه به فاصله حدود 4 یا 5 میل از شهر و در یک فاصله کوتاه از قرارگاه شهزاده اقامت گزیدیم.

جمرو

صبح روز 30 افغانها به حرکت درآمده و سربازان را تحت فرمان چند فرمانده جمع آوری نمودند که هر یک با داشتن یک پرچم مثلثی تشخیص میگردید. مارش از قسمت غربی جلگه پشاور آغاز گردید؛ زمین غیرمزرع و پر از سنگ های کوچک با قطعاتی از چراگاه های خوب بود. اما از مسیرهای متعدد جویبارها و روستاهای ویران معلوم میشد که این منطقه زمانی مزروع بوده است. این جلگه در جمروود یعنی در پای سلسله کوه های خیبر پایان مییابد.

چنین معلوم میشد که اینجا بعلت تعداد دیوارهای سنگی شکسته و پراکنده و یکتعداد ذخایر بزرگی که یکی از آنها بشکل مربع و حدود 60 یارد بود، قبلا یک محل مهم بوده است. اما حالا فقط دربرگیرنده چند خانه سنگی و کلبه بوریائی بود که در آن خیبری ها یا یک نژاد دزدان بدنام زندگی داشتند. قاضی آنها یک شخص دارای چهره کاملاً یهودی، ما را با یکتعداد طوایف خویش در پشاور ملاقات نموده و با سماجت میخواستند که حمایت ایشان را درمقابل پول خریداری کنیم. او باز هم در جمروود پیدا شده و تقاضای خود را تجدید نمود. پس از یکمقدار گفتگو فیصله گردید که ما را در بدل 25 روپیه تا مرزهای منطقه مومند همراهی کند. با وجود این، ما علایمی دریافت کردیم که خیبری ها توطیه چیده اند تا شب هنگام ما را غارت کنند، لذا مجبور شدیم که از خود محافظت نموده و آرامش چندانی نداشته باشیم. روز شدیداً داغ بوده و باد چنان سوزنده بود که فکر میشد از یک کوره آهنگری میوزد.

منطقه خیبر

مسیر ما در روز بعد به امتداد جویبار شورا و از طریق دره های باریک در بین کوه های گذرگاه علی مسجد می گذشت که یکی از خطرناکترین محلات در این منطقه محسوب میشود، هم از نقطه نظر باریکی و دشواری و هم از نقطه نظر اینکه مرز بین دو طایفه کوکی خیل و زکاخیل میباشد. کوه های هر دو جانب دره حدود 1300 فتن ارتفاع داشته؛ نمکی، لخت و از تمام جهات غیرقابل دسترس است. بطرف چپ دربین نوک عمده و کوتل که یک جهت آنرا تشکیل میدهد، یک کوه مخروطی به ارتفاع 600 فتن قرار داشته و در قلّه آن بقایای دیوارهای سنگی نمودار بود، آثار یک قلعه که قبلاً بر کوتل فرمان میرانده است. یک تخته بلند سنگی بطرف راست گردنه صعود میکند که حدود 25 قدم و در بعضی حصص حدود 6 یا 7 قدم عرض دارد. طول گذرگاه حدود یک میل است. سلطان محمد توانست بدون تاخیر و زحمت زیاد سه توپ خود را از طریق گذرگاه عبور دهد.

استوپه ها

با عبور از دره، کوه ها دورتر شده و نمای خوب رسیدن بیک وادی را میسر ساخت که در آن توجه ما بیک ساختمان دارای خصوصیات گنبد مانیکیالا جلب شد که قویاً در مقابل آسمان شفاف ایستاده و بیشتر با موقعیت خویش در بالای یک پشته ناهموار منزوی انگشت نما معلوم میشد. وقتی به آن نقطه رسیدیم، دیدیم که جانب شمالی ساختمان افتاده است، اما جانب جنوبی آن نسبتاً سالم است. قسمت گنبدی نسبت به مانیکیالا بیشتر تخریب شده و نشان میداد که ساختمان محکم است.

تعمیر در بالای یک چوکات مربع معماری قرار داشته، از آن یک رده یا چوکات دومی برآمده، به اتاقک ها تقسیم شده و با چهار نیمستون هر یک به عرض یکنیم فتن مزین شده بود. در بالای آن ساختمان مدوری قرار داشت که محیط آن 110 قدم و ارتفاع آن حدود 50 فتن بود. این

ساختمان بدون کدام تزئینات مهندسی بود، به استثنای دو قاب دورادور آن، اما صفحه معماری آن از سنگ های مربع ساخته شده و توسط انبوهی از تخته سنگهای به عرض چند اینچ بطور افقی تقسیم شده و بواسطه تخته سنگهای هموار به ردیف ها تقسیم شده است. درجانب شمالی یکتعداد زینه یا پته ها ظاهرا به قاعده ساختمان مدور میروند، اما قسمت بالایی آن تخریب شده بود. دربین زباله ها کتله های مساله (ملات) و خشت های خام وجود داشت.

بعضی ها میگفتند که بنیاد آن به امپراتورهای مغول هندوستان میرسد، اما دیگران تاکید داشتند که در اینجا خاکسترهای بعضی هندوهای ثروتمند وجود داشته که بدن شان در اینجا سوختانده شده است. احتمال زیادی وجود دارد که این یک ساختمان هندوئی باشد، اما مقصد آن مشکوک است. این ساختمان بطور آشکار دارای قدامت باستانی زیاد است، یعنی همدره گنبد مانیکیالا. در پای کوه بطرف شمال، توده ها و زباله های مختلفی دیده میشد که ظاهرا دارای عین ساختار بوده و تخریب شده بودند. ما در جوار یک قلعه کوچک بنام گیرهی یا قلعه لالابیگ خیمه زدیم.

ساده لوحی خیبری ها

درانی ها در مسافرت امروز نسبت به روزهای قبل مشکلات کمتری در مارش داشتند. تمام نیروها متشکل از 1200 اسپ بودند، به استثنای تعقیب کنندگان قرارگاه که تعداد شان نسبتا کم بود. آنها در سه کتله حرکت میکردند، پیرمحمد فرماندهی گروه پیش آهنگ، شاه آغاسی گروه مرکزی و سلطان محمد گروه عقب را برعهده داشتند. آنها با وجودیکه حرکت منظم نداشتند، بصورت عام حدود 4.5 میل در ساعت سفر کرده و به علت بارهایشان تاخیری نداشتند، چون آنها در بالای قاطرها و یابو ها حمل گردیده و خدمه ها در بالای بارها سوار بودند. این حیوانات همراه با سواره پیشروی نموده و وقتی خیمه زده میشود، برای جمع آوری علوفه فرستاده میشوند.

سپاهیان سواره تفاوت زیادی داشتند، اما اکثر آنها دارای اسپ های فعال و قوی بودند و کسانیکه در اطراف سردارها بودند، دارای اسپ های جنگی قشنگی بودند. اما بطور غیرمتفاوتی مسلح بودند. بعضی ها دارای شمشیر و سرنیزه های بدون میله بودند؛ بعضی ها دارای تیپانچه گیر در کمر بندهایشان بودند؛ بعضی ها دارای تفنگ های فتیله ای ایماکدار یا سهام منحنی بودند؛ و بعضی ها دارای اسلحه مشابه با تفنگ های فتیله شاهین قفل بودند. فقط چند نفر دارای مهماتی بودند که میتوانستند برای 10 دقیقه آتش خویش را نگهدارند. توپ ها حدود 4 یا 5 پوندر (کوبنده) بوده و نسبتا خوب ریخته شده بودند، اما بطور نادرستی در بالای حامل های لرزان نصب شده و توسط اسپ های تربیه نشده کشیده میشدند.

یکتعداد محدود خیبری ها را دیدیم: گفته میشود که آنها با سلطان محمد بخاطر عبور مفت ما از ناحیه ایشان مجادله نموده اند؛ اما او حق داشت چنین کند، چون ما متحد او بودیم؛ وقتی آنها مناقشه میکنند که ما آنقدر نیستیم که مورد استفاده واقعی باشیم، برایشان اطمینان میدهد که ما دارای حکمت های هستیم که میتوانیم به سهولت بزرگترین کوه ها را در پیش گوش های شان بیاوریم. او حتی برایشان پیشنهاد میکند که اگر آنها بخواهند ما میتوانیم یکی از نمونه قدرت مان را برایشان نشان دهیم؛ اما آنها این موضوع را به علت خطر بزرگ آن رد میکنند. آنها با وجود چنین ساده لوحی، باور نداشتند که نتوانند ما را غارت کنند، و لذا مجبور بودیم که شب هنگام مواظب خویش باشیم.

وادی خیبیر یک شکل غیر منظم دارد، اما عرض متوسط آن حدود 1500 قدم است: کوه های مرز آن شاید حدود 700 فوت ارتفاع داشته باشد. ما در این وادی فقط چند روستا را دیدیم که دارای پهنای چندانی نبودند. هر حویلی با یک دیوار بلند احاطه شده و در بعضی حصص آن برج های برای دیدبانی و دفاع وجود داشت. گفته میشود که خیبیری ها یک طایفه کلان بوده و جمعیت اصلی آنها در کوه ها میباشند. آنها کوهستانیان دارای قد بلند و چهره کاملاً یهودی اند: بعضی زن های جوان دارای نگاه های جاذب بودند، اما هیچیک آنها را نمیتوان مقبول در نظر گرفت. مردان دارای لباس های دراز پنبه ای نوع چهارخانه بودند که رنگ غالب آنها آبی بود: زنها دارای لباس های چیت گلدار بودند.

رهبان خیبیری ها ملاحی ایشان است که گفته میشود تعداد شان به 3 هزار نفر میرسد. ما بطور اتفاقی آنها را در گروه های 50 یا 60 نفری دیدیم، اما صرفنظر از اینکه تعداد شان زیاد یا کم اند، آنها در تقاضاهای خویش برای درخواست پول بسیار گستاخ بودند. ما خوش بودیم از اینکه بصورت عام بر ایشان چیزهای ناقابل بدهیم تا از شرشان نجات یابیم، اما در یکی دو مورد مجبور شدیم که تقاضا هایشان را حتی به قیمت نزاع و غوغا رد کنیم.

خیبیری های شنوار

پس از عبور وادی باز هم به یک دره باریکی رسیدیم که سرک بطور اتفاقی در جانب سنگی قطع میشود که بطرف لندی خانه میرود، در منطقه خیبیری های شنواری، یک نژادی که از نگاه غارت از خیبیری های افریدی شهرت بدتر دارند. در بالای یک تخته سنگ بلند عایق شده بقایای یک قلعه سنگی دیده میشود که توسط بعضی ها بنام کافرقلعه یاد میگردید؛ دیگران تاکید داشتند که تاریخ آن به آغاز انتشار اسلام میرسد: پس از آن از محلی گذشتیم که بنام هفت چاه یاد میشود، جائیکه در آن این تعداد چاه در جوار آن وجود داشت: این وادی به وادی رود کابل باز شده و ما در ساحل راست آن در روستای داکه خیمه زدیم. لعلپوره در ساحل دیگر آن به فاصله کم و بطرف شمالشرق قرار داشت، قصبه عمده مومند که توسط یک دیوار خاکی و برج ها دفاع میشود.

حرارت آفتاب و باد گرم باعث چنان پریشانی، خستگی و تشنگی مردم شده بود که اگر رودخانه دورتر نمی بود، تعداد زیادی خود را به آن می انداختند. به اینترتیب ما افسوس از دست دادن سنگ هسپانوی مطلوب و رهنمای خوب خود را داشتیم؛ سگ های دیگر خویش را به مشکل نجات دادیم. ما از اثرات مرگبار سموم (باد سام) بین پشاور و جلال آباد شنیده بودیم و به آسانی میتوانستیم اثرات غم افزای آنرا درک کنیم؛ با وجود فوران سوزانی که با آن مواجه بودیم، مردم تاکید داشتند که باد های داغ هنوز شروع نشده است. سال گذشته تعداد زیاد سربازان محمد عظیم خان به هنگام عقب نشینی از پشاور تلف گردیدند. قابل ذکر است که شدت باد داغ به امتداد مسیر رودخانه بسیار زیاد است. این باد نسبت به باد هندوستان با ثبات کمتری میوزد، طوری که با بُف های که ظاهراً از برف های سفید کوه میآید، با یک فوران سرد تغیر میخورد.

حالا مارش ما به امتداد وادی رود کابل در بالای یک جلگه نسبتاً هموار و پهن ادامه می یابد که در آن چندین روستا واقع بوده و تمام آنها بواسطه دیوار های گلی و استحکامات از تهاجم ناگهانی محافظه میشود. در جانب چپ جلگه به فاصله حدود 9 میل سلسله سفید کوه قرار دارد؛ با یک دید، جنگل های ظاهراً کاج قله های آنرا پوشانیده است. کوهی که بنام سفید کوه نامیده میشود، در بالای سر مومند دره قرار دارد، یک وادی ایکه مربوط شنواری ها بوده و دارای

تاکستان های مشهور است: بطرف غرب آن وادی حاصل خیز دیگری بنام منگسچوره قرار دارد. اینها دربرگیرنده اکثریت انارهای اند که به هندوستان وارد میشود. به امتداد رودخانه یک سلسله کوه های برهنه ادامه دارد که به علت عقیمی آن بنام کوه بیدولت نامیده میشود. در بعضی از آنها خطوط دهانه های غارها تشخیص میشود؛ اما ما به اندازه کافی نزدیک نبودیم تا بدانیم این حفاری ها باستانی اند یا جدید. تعداد زیاد قبایل افغان خانه های گنبدی مانندی در داخل سنگ ها ساخته و ما چندین غار مسکونی در منطقه خیبر را مشاهده کردیم. در پشت کوه ها و دامنه رودخانه به طرف شمال، قسمتی از قله های برفی ارتفاعات محدوده کافرستان قابل دید بود.